



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 14 Issue: 32

Autumn 2023

Article Type: Research Article

Pages: 33-63

Obstacles and Tricks of the Trial in the Voluntary Execution of Financial Sentences: An Emphasis on the Theory of Abuse of Rights and Judicial Procedure

Zahra Akrami¹ | Ali Asghar Hatami^{2✉} | Hassan Pashazadeh³

1. Ph.D. Candidate in Private Law, Islamic Azad University, Tabriz branch, Iran

z_akrami@ymail.com

2. Associate Professor, Shiraz University, Iran

ahatami@shirazu.ac.ir

3. Assistant Professor, Islamic Azad University, Tabriz branch, Iran

pashazadeh@ut.ac.ir

Abstract

The necessity of supporting the financial convicts in compensation for the negative effects of the imprisonment has created a suitable environment for profiteers and problems for the judicial system. Easy escape from the obligation by the debtor with proof of indigence and debt installment, available proofs of claim for the financial convicts in order to guilefully proof of indigence, excellence default proceeding over contradictory proceeding and frivolous actions (jactitation) like tierce opposition to executive operations or distress only with trigger to delay in the executive operations are problems of the judiciary in execution of judgments. According to the author, confrontation with abuse of rights in process and judicial management is the most important way to solve the prorogation in the execution of judgment. The execution of judgments of mighty judge should reduce judicial mistakes in process and present judicial services in the reasonable period of time at the lowest cost. Legislator should also make useful rules to prevent abuse of process and smooth the way for quick and low- costs execution of judgment route.

Keywords: Voluntary Execution of Sentence, Abuse of Rights, Fictitious Litigation, Trickery, Falling, Judicial Precedent.

Received: 2022/04/05 Received in revised form: 2022/12/28 Accepted: 2023/01/22 Published: 2023/09/30

DOI: 10.22034/LAW.2023.50976.3117

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com

موانع و حیل‌های دادرسی در اجرای ارادی محکومیت‌های مالی (با تأکید بر نظریه سوءاستفاده از حق و رویه قضایی)

زهرا اکرمی^۱ | علی اصغر حاتمی^۲ | حسن پاشازاده^۳

z_akrami@ymail.com

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

ahatami@shirazu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه شیراز، ایران

pashazadeh@ut.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

چکیده

لزوم حمایت از محکومان مالی در جبران آثار منفی ضمانت اجرای بدنی (بازداشت)، بستر مساعدی برای مدعیان واهی و سودجو و معضلاتی برای دستگاه قضایی به وجود آورده است. سهولت گریز از اجرای تعهد از ناحیه محکوم‌علیه با اثبات اعسار و تقسیط بدهی، ادله اثبات در دسترس برای محکومان مالی در اثبات مزورانه تنگدستی، امتیاز دادرسی غیابی در مقابل دادرسی حضوری و همچنین ادعاهای واهی همچون اعتراض ثالث اجرایی و یا معرفی اموال بدون مشتری صرفاً با انگیزه تأخیر در عملیات اجرایی از جمله مواردی است که گریبان‌گیر دستگاه قضا در مرحله اجرای احکام قطعی است. از منظر نگارندگان این مقاله، مبارزه با سوءاستفاده از حق دادرسی و مدیریت قضایی پرونده‌ها مهم‌ترین راه برای حل مشکل اطاله در اجرای احکام مالی است و این به دست توانای قاضی رسیدگی‌کننده یا اجراکننده حکم می‌تواند مدیریت شود تا با کاهش خطاهای قضایی در فرایند دادرسی، خدمات قضایی را با سرعت معقول و هزینه کم ارائه نماید. قانون‌گذار نیز باید با وضع قوانین مفید، منقذهای سوءاستفاده را بسته، مسیر اجرای سریع و کم‌هزینه احکام را هموار سازد.

واژگان کلیدی: اجرای ارادی حکم، اعسار، حیل، دعوی واهی، رویه قضایی، سوءاستفاده از حق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

DOI: 10.22034/LAW.2023.50976.3117

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

وضع قوانین خاص با هدف فراهم نمودن سازوکارهایی به منظور اجرای هرچه سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر اجرای احکام و در کنار آن، تأمین، آموزش و به‌کارگیری نیروی متخصص و آموزش‌دیده و خبره در امر اجرا، همچنین امکان دسترسی به اطلاعات مالی محکوم‌علیه برای مقامات قضایی و قانونی و پیش‌بینی مقرراتی با هدف تشویق محکوم‌علیه به اجرای ارادی حکم، از راه‌های مؤثر ساختن فرایند اجرای حکم محقق‌شدنی است. لکن جدای از سیاست‌های قانون‌گذاری، برخی از موانع اثرگذار در فرایند اجرا وجود دارند که به‌طور مستقیم اجرای آن را متوقف یا با تأخیر مواجه می‌کند. این موانع می‌تواند ناشی از نارسایی مواد قانونی یا خلأ متون قانونی و یا ناشی از ارادهٔ سوء و همراه با حیل و تقلب اصحاب پرونده باشد. امروزه به‌طور قطع می‌توان یکی از علل نارضایتی مردم از روند عملیات اجرایی احکام مالی را فراهم آمدن امکان سوءاستفاده از حق دادخواهی دانست. معمولاً اشخاص زیرک و حرفه‌ای با دور زدن قوانین، این ناامنی قضایی را به‌وجود آورده، تشدید می‌کنند و به دلیل فقدان قانون یا خلأ و یا ابهام در آن، از روش‌های به‌ظاهر قانونی با استفاده از ابزار «حیل» سعی در جذب منافع خود دارند.

برخی از موانع اجرای حکم همچون نیاز دولت به تأمین اعتبار در بودجهٔ عمومی سالیانه کشور برای تأمین اعتبار محکوم‌به و منع توقیف اموال شهرداری‌ها موقتی است، لکن بیشتر موانع، ناشی از سهولت‌گریز از اجرای ارادی حکم است. پیش‌بینی امکان گستردهٔ اثبات تنگدستی برای تمامی محکومان و استناد به شهادت شهود در این مقوله با تمسک به قواعد اثبات اعسار و تقسیط محکوم‌به، و اخواهی از آرای غیابی در هر مرحله‌ای از عملیات اجرایی، سوءاستفاده محکومان مالی از روش‌های اعتراضی همچون اعتراض ثالث اصلی و اجرایی، از این دسته است.

محکومان حرفه‌ای با محکومیت‌های سنگین مالی در فرار از ادای دین و سوءاستفاده از قانون بسیار موفق عمل کرده، ضمانت‌اجراه‌های قانونی و جلب و حبس، سهم محکومان جزء است و این نشان از ناکارآمدی قانون در حمایت از محکوم‌له‌ها دارد. سوءاستفاده از حق موجب درخواست جمعی برای تحدید حق شده، لذا باید بر این رفتارهای مضر به حق جمعی

نظارت صورت گیرد. در نگارش‌های حقوقی قبلی در زمینه اجرای احکام مدنی مخصوصاً محکومیت‌های مالی، عمده تحقیقات در خصوص مبانی اجرای احکام مدنی و موانع قانونی اجرای حکم، اعم از تأخیر در اجرای حکم یا تعطیلی اجرای حکم بوده است. لکن در این تحقیق نگارندگان بر آن‌اند معضلات واحد اجرای احکام دادگستری در زمینه اجرای محکومیت‌های مالی و موانعی که بر سر اجرای سریع و آسان و کم‌هزینه احکام وجود دارد و عمدتاً منتسب به محکوم‌علیه و رفتارهایی آمیخته با دروغ و تقلب و حيله و تباہی وی است، شناسایی کرده، راهکار و پیشنهادهایی در حد بضاعت و با تکیه بر رویه قضایی برای تضمین سلامت دادرسی در امر اجرا نسبت به این‌گونه رفتارها ارائه نمایند. با عنایت به اینکه در این خصوص منبع مستقل و جامعی وجود ندارد، لذا نگارندگان مقاله پیش رو، این موضوع را با تأکید بر رویه قضایی و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه که یکی از روش‌های ایجاد رویه قضایی در محاکم است، مورد بحث قرار می‌دهند.

در این مقاله ضمن اشاره به انواع حيله در دادرسی، به بیان مصادیقی از ادعاهای واهی در مرحله اجرای حکم و خلأهای قانونی به‌عنوان موانع ارادی اجرای محکومیت‌های مالی پرداخته و به فراخور توان علمی و قضایی، راهکارهایی در رفع آن ارائه خواهد شد.

۱. سوءاستفاده از حق دادخواهی در اجرای احکام

قلمرو استفاده از حق همواره محل مناقشه بوده است، به‌نحوی که در موردی تقصیری سنگین و در موردی دیگر، بسیار عادی جلوه می‌کند. سوءاستفاده از حق به‌عنوان روی دیگر قاعده حسن نیت در حوزه‌های مختلف حقوقی، از جمله سوءاستفاده از حق دادرسی مطرح می‌شود و اگرچه در نظری سوءاستفاده از حق در واقع همان حق نامشروع است^۱، لکن در واقع نفس حق مشروع، اما هدف، جهت و چگونگی استفاده از آن نامشروع است^۲. از مهم‌ترین معیارهای تشخیص سوءاستفاده از حق، اضرار به غیر و غرض‌ورزی بدون رعایت اهدافی

۱. عبدالرزاق السنهوری، الوسيط فی شرح القانون المدني، ج ۱، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا)، ص ۸۳۸.

۲. سیامک ره‌پیک، «منع سوءاستفاده از حق در نظریه‌های حقوقی و مفاهیم قرآنی»، الهیات و معارف اسلامی مطالعات اسلامی، ش ۶۲ (۱۳۸۲)، ص ۶۶.

است که برای اجرای حق مد نظر قانون‌گذار بوده است.^۳ در بررسی قرآنی و در مقایسه قاعده سوءاستفاده از حق با قواعد حقوق اسلام به قاعده لاضرر توجه شده است.^۴ صرف نظر از نظریه‌های مختلف، تأمل در آیه‌های قرآن این را نشان می‌دهد که اضرار و فقدان حسن نیت در اجرای حق ممنوع بوده^۵، سوءاستفاده از حق زمانی محقق می‌شود که دارنده حق اجرای آن را وسیله اضرار به غیر قرار دهد یا شیوه استفاده از حق به گونه‌ای باشد که با معیارهای عرفی مطابقت نداشته، یا صاحب حق از حق خود به گونه‌ای استفاده نماید که ضرری برای دیگران نداشته باشد.^۶

حق دادخواهی به عنوان یکی از حقوق مهم شهروندی تا زمانی محترم است که از آن سوءاستفاده نشود. اعتبار دستگاه قضایی و اعتماد عمومی به آن در گرو وجود یک دادرسی منصفانه، عادلانه و عاری از حیل‌هاست. اگرچه در ابتدا وجود وصف منصفانه در کنار دادرسی، زائد به نظر می‌رسد، لکن در عمل مشاهده می‌شود که دادرسی فی‌نفسه متضمن انصاف نیست^۷ و نتیجه منصفانه دادرسی در بسیاری موارد مورد خدشه قرار می‌گیرد؛ گاهی با وابستگی مرجع رسیدگی یا قاضی به نهادهای عمومی؛ گاه با ایجاد اطاله در دادرسی، گاهی به واسطه عدم امکان دفع ضرر مشخص از یکی از طرفین دعوا و گاه با طرح دعاوی واهی. اجرای مؤثر حکم نیز از دیگر جلوه‌های دادرسی منصفانه است و حتی مهم و سرنوشت‌سازتر از دادرسی است. اجرای مؤثر رأی به معنای اجرای رأی با شیوه‌های آسان در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه برای محکوم‌له به نحوی که هم محکوم‌له به حقوق از دست‌رفته خود برسد و هم کرامت محکوم‌علیه محفوظ بماند و عملیات اجرایی به صورت پیوسته و بدون تأخیر و مانع تا حصول مقصود ادامه یابد. بنابراین، دادرسی منصفانه عبارت است از: «دادرسی که در آن حق دادخواهی شهروندان تأمین و رسیدگی در دادگاهی مستقل و بی‌طرف با رعایت همه تضمینات حقوق دفاعی انجام شده و رأی دادگاه به‌منظور رساندن

۳. پروین اکبرینه، «منع از سوءاستفاده از حقوق عینی در قانون مدنی»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ش ۱۲ و ۱۳ (۱۳۹۱)، ص ۲۸.

۴. در برخی آیه‌های قرآن این تعبیر به معنای حسن نیت به کار رفته است؛ از جمله آیات ۱۸۰ و ۱۸۷ سوره بقره.

۵. سیامک ره‌پیک، پیشین، ص ۶۹.

۶. پروین اکبرینه، پیشین، ص ۲۷.

۷. اسدالله یاور، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، *حقوق اساسی*، ش ۲ (۱۳۸۳)، ص ۲۵۹.

داد به دادخواه به‌طور مؤثر و کارآمد اجرا شده است»^۸. لذا اجرای تصمیم قضایی در مهلتی عرفی را می‌توان از تضمینات دادرسی منصفانه برشمرد^۹. بنابراین، عدم رعایت مهلت منطقی در اجرای حکم، نتیجه دادرسی را فاقد اثر لازم خواهد نمود و اشخاص حرفه‌ای با ابزار حيله سعی در نمایش قانون‌مداری دارند و در اصطلاح «ذبح قانون» می‌نمایند^{۱۰}.

۱.۱. تعریف حيله در لغت و اصطلاح حقوقی

حيله را در لغت، چاره‌جویی^{۱۱} و نیز «تظاهر به عملی که هدف واقعی آن اغفال دیگری است»^{۱۲} معنا کرده‌اند. در معنای عرفی نیز حيله را شیوه‌های پنهانی برای رسیدن به هدف تعریف می‌کنند، به‌نوعی که با تیزهوشی و زیرکی می‌توان آن را دریافت و کشف نمود^{۱۳}. فاعل حيله، کاری را انجام می‌دهد که ظاهر آن عمل، مقصود و مورد توجه وی نیست^{۱۴}.

حيله در اصطلاح حقوقی به معنی «تظاهر به عملی برای اغفال و فریب دیگری» آمده است^{۱۵}. همچنین در تعریفی دیگر، حيله قانونی و حقوقی را عملی حقوقی می‌دانند که صوری است و فاعل آن قصد تقلب دارد و مقصودش رسیدن به نتیجه‌ای غیرقانونی است^{۱۶}. در حقوق جدید، گاه از حيله با عنوان تقلب نسبت به قانون یاد می‌شود^{۱۷}. تعیین مجازات برای مدعی دروغگو در خصوص اعسار در مواد ۲۹ تا ۳۲ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، کشف حيله در مجهول‌المکان معرفی کردن خواننده و محروم نمودن وی از حضور در جلسه

۸. حسن محسنی، اجرای مؤثر رأی و آیین اجرای محکومیت مالی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۴)، صص ۲۲ و ۲۳.

۹. اسدالله یآوری، پیشین، ص ۲۷۲.

۱۰. حسین دهقانی فیروزآبادی، حيله در دادرسی مدنی، (تهران: فکرسازان، چ ۱، ۱۳۹۷)، ص ۱۵.

۱۱. حسن عمید، فرهنگ فارسی، ج ۳۰، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۵۷۷.

۱۲. محمدجواد بهشتی و نادر مردانی، «بررسی تحلیلی اعاده دادرسی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹»، *مجله کانون وکلای*، ش ۱۷۶ (۱۳۸۱)، ص ۱۳۲.

۱۳. عبدالوهاب بحیری، حيله‌های شرعی ناسازگار با فقه، ترجمه حسین صابری، (مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۷۶)، ص ۳۵.

۱۴. مسعود اخوان فرد؛ فرزانه کیخا؛ محمدامین بدیع صنایع، «مقایسه تقلب نسبت به قانون و حیل شرعیه در حقوق خصوصی»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۲، (۱۳۹۲)، ص ۱۸۹.

۱۵. محمدجعفر حبیب‌زاده، «حيله کیفری و فرق آن با حيله مدنی»، *ماهنامه دادرسی*، ش ۱۱ (۱۳۷۷)، ص ۳۱.

۱۶. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۰۱.

۱۷. محمود کاشانی، نظریه تقلب نسبت به قانون (حیل)، ج ۲، (تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، چ ۲، ۱۳۵۴)، ص ۴۲.

دادرسی در ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، تحویل دادخواست ناقص برای ایجاد اطاله در دادرسی در ماده ۶۵ نظامنامه قانون وکالت، عزل و استعفاى صوری وکیل برای تجدید وقت رسیدگی و اطاله دادرسی در تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون وکالت، نمونه‌هایی از مقابله با حیل‌ها در دادرسی مدنی است.

در متون فقهی نیز بیشتر فقهای متقدم امامیه اصل حیل‌ها را جایز شمرده‌اند، به طوری که شیخ صدوق باب مستغنی را به حیل‌های شرعی اختصاص داده است، اما شیخ طوسی در مبسوط حیل‌ها را در صورتی که مقدمه مباح باشد جایز و اگر مقدمه حرام باشد غیرجایز می‌داند.^{۱۸} حیل‌ها چاره‌جویی پنهانی است^{۱۹} و از منظر برخی از فقها، حیل‌ها که با احکام شرعی متعارض نباشد مشروع و در صورتی که با کتاب و سنت مخالف و متضاد باشد، حرام است.^{۲۰} صاحب کتاب *حدائق* حیل‌ها را به دو قسمت حیل‌های منصوص و غیرمنصوص تقسیم می‌کند و قسم اول را جایز و مابقی را حرام می‌داند.^{۲۱}

امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر و در بیان ویژگی قضات شایسته می‌فرماید: قاضی نباید فریب اصحاب دعوا را بخورد. وظیفه قاضی خنثی کردن نیرنگ‌هاست.^{۲۲} در حقوق اسلامی قاضی این اختیار را دارد تا افراد حیل‌ساز را تعزیر کند و با به کار بردن نقشه‌هایی ابتکاری و دقیق، حیل‌های شیطانی اصحاب دعوا را کشف کند؛ همان طور که حضرت علی (ع) با تفرقه بین گواهان، بی‌گناهی دختر را ثابت نمود و همچنین حضرت دانیال در ماجرای دختر یتیم بی‌سرپرست.^{۲۳}

۲.۱. اقسام حیل‌ها

حیل‌ها می‌توانند از حیث تعداد اشخاص دخیل در حیل‌ها، ساده یا مرکب. حیل‌ها مرکب

۱۸. ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۵، (قم: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۳، ۱۳۸۷)، ص ۹۵.

۱۹. ابی القاسم الحسین بن محمد راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، (تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲)، ص ۱۳۸.

۲۰. ابو جعفر محمد بن بایویه قمی شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، (قم: صدوق، ۱۳۶۸)، صص ۱۸-۲۰.

۲۱. یوسف بن احمد بحرانی، *حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره*، ج ۲۵، (قم: حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ق)، ص ۳۷۵.

۲۲. محمد حسین ساکت، *دادکاوی روزنه‌ای به اندیشه‌نگاری حقوقی*، (تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۵)، ص ۵۱۷.

۲۳. محمد تقی شوشتری، *قضاوت‌های امیر المومنین علی (ع)*، ترجمه صادق بوغبیش، (قم: نشر اسماء الزهراء، ج ۲، ۱۳۹۴)، ص ۱۱.

یا تباری، قصد نامشروع فاعل برای ارتکاب رفتار مخالف قانون به صورت سازماندهی شده است.^{۲۴} تباری «با هم ساختن، با هم سازش کردن و همدست شدن برای اقدام به امری»^{۲۵} و توافق پنهانی، ذهنی و درونی دو یا چند نفر برای ارتکاب امری است. در حقوق جزا تنها جایی که نیت مجرمانه قابل مجازات است در حالت تباری است که در این حالت مذاکرات، تشویق‌ها و تحریک‌ها و دعوت‌ها به حالت توافق می‌رسد (مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی).

در دادرسی مدنی نیز قصد نامشروع در برخی از رفتارها می‌تواند به صورت تباری و در پوشش دعوی صوری قرار گیرد. برای مثال، دو نفر با ادعای تصادف [صوری] سعی در اخذ دیه یا خسارت از شرکت بیمه‌گر دارند و یا تباری زوجه با زوج در به اجرا گذاشتن مهریه به قصد محرومیت طلبکاران واقعی از اموال زوج. همچنین شخصی که دیون سنگین و متعدد دارد برای جلوگیری از مزایده اموال خود اقدام به صدور یک فقره چک به مبلغی برابر با تمامی دیون به صورت صوری می‌نماید و دارنده قبل از طرح دعوی از سوی دیگر طلبکاران، دعوی تأمین خواسته‌ای به استناد این چک مطرح و متعاقب آن کلیه اموال صادرکننده را بازداشت می‌نماید، بدون آنکه دعوی و خواسته اصلی خود را مطرح نماید. به حکم ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی «در صورتی که درخواست‌کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تأمین را لغو می‌نماید». ظاهراً ضمانت اجرای این تکلیف در اختیار خوانده دعوی است.

سؤال پیش رو این است آیا شهادت کذب و سوگند دروغ می‌تواند از مصادیق حيله باشد؟ بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی حيله و تقلب را از جهات اعاده دادرسی دانسته است بی‌آنکه به مصادیق آن اشاره کند. با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی مدنی اقتباسی از قانون فرانسه^{۲۶} است، ولی چون در حقوق ایران و در جهات اعاده دادرسی، برخلاف قانون

۲۴. حسین دهقانی فیروزآبادی، پیشین، ص ۲۸.

۲۵. حسن عمید، پیشین، ص ۴۰۹.

۲۶. بند ۱ ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، حيله و تقلب را از جهات اعاده دادرسی بیان نموده و در بند ۴ همان ماده، شهادت کذب و سوگند دروغ را نیز از دیگر جهات اعاده دادرسی آورده است و این نشان می‌دهد در حقوق فرانسه، شهادت و سوگند کذب از مصادیق حيله نیست، لکن از جهات اعاده دادرسی به‌شمار می‌رود (به نقل از حیاتی، ۱۳۹۷: ۲۹۹ و ۳۰۰).

فرانسه، بين اين دو تفكيكى صورت نگرفته است، بعيد نيست كه بتوان شهادت كذب و سوگند دروغ را از مصادق حيله و تقلب در اعاده دادرسي دانست. اما دكترين حقوقى شهادت كذب را درصورتى كه با تبانى يكي از اصحاب دعوا باشد، از مصاديق حيله دانسته است.^{۲۷} از آنجا كه سوگند از سوى يكي از اصحاب دعواست و لكن شهادت از جانب شخص ثالث، به همين دليل برخى از حقوق دانان بر اين باورند كه سوگند دروغ مثل ساير اظهارات دروغ اصحاب دعواست و عنوان حيله و تقلب بر آن صدق نمى كند.^{۲۸} در مقابل، برخى بين سوگند و ساير اظهارات كذب اصحاب دعوا قائل به تفاوت هستند؛ با اين تفصيل كه دادگاه مكلف است بر اساس سوگند حكم صادر نمايد، اما در ساير اظهارات اصحاب دعوا چنانچه ادعا محسوب شود زمانى قابل اتكا و استناد خواهد بود كه به همراه دليل باشد؛ بنا بر اين اگر دروغ بودن سوگند به اثبات برسد، از مصاديق حيله و تقلب است.^{۲۹}

گاهى اين حيله با تبانى يكي از طرفين دادرسي با شخص ثالث است كه به دادرسي ديگرى منتهى مى شود. براى مثال، محكوم عليه يا خوانده در خصوص قرار تأمين خواسته با شخص ثالث تبانى نموده تا به عنوان خريدار مال توقيف شده وارد دادرسي شود و مشارليه با طرح دعوى اعتراض ثالث اجرايى و با ادعاى مالكيته، سعى در رفع توقيف از مال بازداشتى مى نمايد.

سؤال پيش رو اين است كه آيا اثبات حيله همواره مستلزم طرح دعوى كيفرى است يا در دادرسي حقوقى نيز مى توان به آن پرداخت؟

در پاسخ به اين پرسش، رفتار و افعال متقالبانه همراه با حيله را مى توان به دو دسته تقسيم كرد:

- رفتارهاى متقالبانه‌اى كه از سوى قانون گزار جرم انگارى شده و داراى ضمانت اجراى كيفرى است؛
- رفتارهاى متقالبانه‌اى كه جرم انگارى نشده است و دادرسي در روند رسيدگى به

۲۷ عبدالله شمس، آئين دادرسي منى، ج ۲، (تهران: ميزان، ج ۱، ۱۳۸۰)، ص ۴۷۲.

۲۸ احمد متين دفتري، آئين دادرسي منى و بازرگانى، ج ۱، (تهران: مجمع علمى و فرهنگى مجد، ۱۳۸۷)، ص ۵۲۴.

۲۹ عبدالله شمس، پيشين، ص ۴۷۳.

فراخور موضوع آن را احراز می‌نماید.

در حالت اول، همچون مصادیق مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، علی‌رغم اختلاف در دیدگاه، به نظر می‌رسد رسیدگی به موضوع تابع قواعد عام صلاحیت محاکم کیفری است. حتی اداره حقوقی در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۲۰۴۴ به تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۹۴، رفع اثر از حکم اعسار را از تقدیم دادخواست و از تکالیف مرجع کیفری بی‌نیاز دانسته است.

اما در حالت دوم، از آنجایی که تنوع حیل، امر قانون‌گذاری را مشکل می‌کند و امکان تعیین ضمانت اجرا برای همه رفتارهای متقلبانه وجود ندارد، لذا رسیدگی به آن بی‌نیاز از طرح دعوی کیفری یا حقوقی مستقل بوده، دادرسی می‌تواند با شناسایی این قبیل حیل، با دستور یا تصمیم شایسته اثر آن را خنثی نماید.

برای مثال، طبق تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذای طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». افزون بر این، در مواجهه با مصادیق مختلفی از رفتارهای محیلانه در دادرسی مدنی که فاقد ضمانت اجرای قانونی هستند، مرجع رسیدگی‌کننده بدون طرح دعوی کیفری یا تقدیم دادخواست حقوقی، رفتار محیلانه و متقلبانه را شناسایی و با خلاقیت منصفانه مانع فوری بر سر تحقق اهداف متقلبانه ایجاد می‌کند. برای نمونه، محکوم‌له پس از درخواست اجرای حکم نسبت به پیگیری و تکمیل پرونده اجرایی اقدام نمی‌نماید و از معرفی مال خودداری یا در برداشت محکوم‌به از حساب بانکی محکوم‌علیه کاهلی می‌کند. محرومیت وی از مطالبه خسارت تأخیر تأدیه به دلیل عدم اقدام به موقع می‌تواند راهگشا باشد. همچنین است درحالی که خواهان با تبانی خوانده به دلیل محرومیت سایر طلبکاران از اموال مدیون، درخواست صدور قرار تأمین خواسته نموده، پس از صدور قرار تأمین خواسته و توقیف اموال خوانده، در مهلت ده‌روزه مقرر دادخواست اصلی خود را تقدیم نمی‌کند، در این شرایط، دادگاه می‌تواند برای خنثی نمودن این حيله، به درخواست شخص ثالث از قرار تأمین خواسته رفع اثر کند و موجبات رفع توقیف از اموال را به نفع سایر طلبکاران فراهم

آورد.

همچنین حیل‌ها می‌تواند ناقض قانون ماهوی یا شکلی باشد. برای مثال، شخص با تفکیک خواسته واحد خود سعی در تغییر صلاحیت دادگاه دارد، به طوری که مستند دعوی خواهان، یک فقره چک صد میلیون تومانی است که به‌عنوان ثمن قرارداد دریافت کرده و با تجزیه خواسته به پنج خواسته بیست میلیونی در صدد است تا دعوی خود را به جای دادگاه در شورای حل اختلاف مطرح نماید تا هم از اطاله دادرسی در دادگاه رهایی یابد و هم از مزیت دادرسی نیم‌بها در شورا بهره‌مند شود. در این صورت، صدور قرار عدم استماع دعوی، خواهان را مغلوب حیل خود می‌سازد.

۲. سوءاستفاده از حق و مصادیق حیل در اجرای محکومیت‌های مالی

در مرحله اجرای حکم محکوم‌له همواره در صدد اجرای سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر حکم است و محکوم‌علیه در صدد ایجاد مانع بر سر اجرای حکم، و این تعارض منافع تا جایی پیش می‌رود که گاهی در مرحله اجرای حکم، دادرسی دیگری بین آنها به‌وجود می‌آید. در میان این تعارض منافع، محکوم‌علیه برای ایجاد اطاله و تأخیر در وصول محکوم‌به سعی در ایجاد موانع غیرقانونی و غیراخلاقی بر سر راه اجرای حکم دارد و به این وسیله به حیل‌هایی متوسل می‌شود که در ادامه به برخی از مصادیق آن خواهیم پرداخت.

۲.۱. دعوای واهی

اگرچه دادخواهی حق مسلم هر فرد و دادگاه مرجع رسیدگی به تظلمات عمومی است، ولی نباید از این نظم و ساختار خدمت‌رسانی قضایی سوءاستفاده شود. یکی از رفتارهای ناقض حسن نیت، طرح دعوی واهی است که در مرحله اجرای حکم مصادیق مختلفی می‌یابد:

۲.۱.۱. اعسار از محکوم‌به

سهولت‌گریز از اجرای تعهد از ناحیه محکوم‌علیه با اثبات اعسار و تقسیط بدهی از موانع تحقق اجرای مؤثر حکم است. پیش‌بینی امکان گسترده اثبات تنگدستی موجب سوءاستفاده

و در نتیجه ایجاد مانع در اجرای حکم می‌شود. محکومان مالی پس از ناامید شدن از مراحل مختلف دادرسی در انتظار قطعیت رأی و به امید تقسیط بدهی اقدام به طرح دعوی اعسار می‌کنند. یکی از دلایل این امر ناشی از ادله اثبات دعوی اعسار است. اهمیت گواهی گواهان در ایام و ادوار گذشته به درجه درستی و صداقت ایشان متکی بود، ولی امروزه با ضعف اعتقادات مذهبی و کاهش پایبندی افراد به اصول اخلاقی و مذهبی، شهادت شهود و سوگند نیز ارزش قضایی و اثباتی خود را ازدست داده است. بدیهی است در این شرایط مدعی اعسار از این دلیل اثباتی به جهت سهولت تحصیل و دردسترس بودن و دقیق نبودن آن استقبال می‌کند. غالباً حقیقت وضعیت مالی اشخاص در پس پرده دعوی اعسار پنهان می‌ماند و دعوی اعسار همواره وسیله‌ای است در اختیار محکوم‌علیه تا با استفاده از روشی تقریباً آسان از تضییقات اجرا در امان بماند. قانون‌گذار در صورت ثبت دادخواست اعسار، دادگاه را مکلف می‌کند رأساً و بدون درخواست محکوم‌له نسبت به شناسایی اموال مدعی اعسار اقدام نموده، حقیقت ادعای مدعی اعسار را بهتر بسنجد^{۳۰}. با این نگاه، شناسایی اموال را می‌توان یکی از ملحقات ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانست، لکن در نظام دادرسی فعلی دسترسی به اطلاعات دقیق مالی اشخاص غیرممکن است. چه‌بسا افرادی که از وضعیت مالی بسیار عالی و ایدئالی برخوردارند، اما با استعمال معمول از مراجع مربوطه هیچ مالی به نام وی به ثبت نرسیده، و برعکس در مواردی اموالی به نام محکوم‌علیه به ثبت رسیده که متعلق به او نبوده است و با توقیف اولیه و سپس رفع توقیف با ادعای بعدی شخص ثالث، عملیات اجرا دچار وقفه و تأخیر خواهد شد.

حقیقت تلخ آن است که بانک‌ها اعم از خصوصی یا دولتی به دنبال جذب سرمایه افراد هستند و منافع خود را فدای مصالح دادگاه و منافع محکوم‌له نمی‌کنند، لذا در پاسخ به استعلامات واصله همکاری لازم را با دادگاه نداشته، موجودی و گردش مالی محکومان را ارائه نمی‌دهند. آمارگرایی و حجم بالای پرونده‌ها از دیگر آسیب‌های دستگاه قضا در رسیدگی به پرونده‌های اعسار است. عملاً فرصتی نیست تا قاضی بتواند با فراغت خاطر و بدون نگرانی از آمار پایان ماه، تحقیقات مفصلی در خصوص وضع دارایی و اموال

۳۰. حسن محسنی، پیشین، ص ۵۹.

محکوم‌علیه و نحوه و وسیلهٔ امرار معاش وی انجام دهد؛ به همین دلیل به ادلهٔ ابرازی طرفین بسنده می‌کند که ادلهٔ خواهان جز شهادت شهود، و ادلهٔ خواننده جز استعلام از بانک‌ها و مراجع مربوطه نیست. لذا اثبات اعسار صرفاً بر شهادت شهود متکی شده و فرایند اثبات اعسار را از حیث وزن دلیل بسیار ساده نموده است. اثبات اعسار به صرف اقامهٔ چند شاهد از سوی مدعی کافی نیست و مدعی اعسار افزون بر بیینهٔ اثباتی باید سوگند یاد کند. وضعیت اخلاقی و فرهنگی جامعه و بی‌مبالاتی و عدم آشنایی آنان با شرایط شهادت ایجاد می‌کند تا از سوگند که تا اندازه‌ای بازدارندهٔ مدعیان دروغگو است استفاده شود.^{۳۱} رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز برای محکوم‌علیه تسهیلاتی را ایجاد نموده است که به نظم اقتصادی جامعه صدمه می‌زند و بخشنامهٔ شمارهٔ ۹۰۰۰/۱۵۴۵۸/۱۰۰ به تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۹۱ رئیس قوه قضائیه^{۳۲} که موجب تقویت اصل اعسار شده، همگی دست به دست هم داده است تا اثبات اعسار محکوم‌علیه‌ها به سهولت انجام شود و این، یکی از موانع جدی بر سر اجرای محکومیت‌های مالی است.

۲.۱.۲. اعتراض شخص ثالث اجرایی

پس از واخواهی، می‌توان به‌عنوان یکی از شایع‌ترین موارد توقیف عملیات اجرایی، از دعوی اعتراض ثالث اجرایی نام برد. طبق مواد ۱۴۶، ۱۴۷ و تبصرهٔ ذیل آن از قانون اجرای احکام مدنی، دعوی اعتراض ثالث اجرایی، اعتراض شخص ثالث به عملیات توقیف مال در مرحلهٔ اجرای حکم است. شخص ثالث به استناد سند رسمی، حکم قطعی دادگاه یا سند عادی، به عملیات اجرایی و توقیف مال معترض شده، ادعای مالکیت نسبت به مال توقیف‌شده را دارد. اعتراض ثالث اجرایی را می‌توان به ۴ دسته تقسیم کرد که از موارد

۳۱. حسین سیمائی صراف و مهدی طباطبایی، «رویکردهای تازه در نظام حقوقی اعسار (نقد نظام حقوقی حاکم با تأکید بر نقد مادهٔ ۱۸ آئین‌نامهٔ اجرایی)»، *مجلهٔ حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۱۰ (۱۳۹۴)، ص ۴۲.

۳۲. بخشنامهٔ شمارهٔ ۹۰۰۰/۱۵۴۵۸/۱۰۰ - ۱۳۹۱/۰۴/۳۱ رئیس قوهٔ قضائیه: «در اجرای مادهٔ ۶ قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و با توجه به تعبیر «ممتنع» و نیز «در صورتی که معسر نباشد» در مادهٔ ۲ قانون مذکور و نظر به فتوای حضورت امام خمینی قدس سره و رهنمودهای اخیر مقام معظم رهبری مد ظله العالی در همایش قوه قضائیه، بند ج مادهٔ ۱۸ آئین‌نامهٔ نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی به شرح ذیل اصلاح می‌گردد:...

ج- در سایر موارد چنانچه ملائت محکوم‌علیه نزد قاضی دادگاه ثابت نباشد از حبس وی خودداری و چنانچه در حبس باشد آزاد می‌شود».

چهارگانه یادشده، مورد اول ذیل ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام قرار می‌گیرد و سه مورد بعد ذیل ماده ۱۴۷ این قانون قابل بررسی است:

- اعتراض شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه است که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف باشد.
- اعتراض شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه است که تاریخ آن مؤخر بر تاریخ توقیف باشد.
- اعتراض شخص ثالث مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه است که تاریخ آن با تاریخ توقیف برابر و هم‌زمان باشد.
- اعتراض شخص ثالث به توقیف مال مستند به سند عادی است، اعم از آنکه تاریخ آن مقدم یا مؤخر بر تاریخ توقیف مال باشد.^{۳۳}

به دلالت نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۷۳۰ به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۳ اداره حقوقی قوه قضاییه، اعتراض شخص ثالث به توقیف مال در دادسرا نیز ممکن است و چنانچه اعتراض شخص ثالث به مال توقیف شده مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، مرجع صادرکننده قرار تأمین خواسته بر اساس ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی به اعتراض رسیدگی می‌کند. اما اگر مستند شخص ثالث در اعتراض سند عادی بوده و موضوع مشمول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی باشد، مطابق ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه حقوقی است که مطابق با مقررات اجرای احکام مدنی به موضوع رسیدگی خواهد نمود.

در توقیف مال و توجه به حقوق شخص ثالث، ارتباط بین مواد ۴۴، ۶۱، ۶۹ و نیز ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی قابل بررسی است. به اختصار باید گفت ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص توجه به حق شخص ثالث در توقیف مالی است که عین محکوم‌به است و به محکومیت‌های مالی که موضوع آن پرداخت دین و وجه نقد است ارتباطی ندارد و از موضوع این مقاله خارج است. لکن در خصوص ارتباط بین حکم مقرر در مواد ۶۱ و ۶۹ با

۳۳. علی عباس حیاتی، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: میزان، چ ۴، ۱۳۹۴)، ص ۲۸۹.

مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی باید گفت این مواد همگی مربوط به توقیف مال در اجرای محکومیت‌های پولی و مالی است. مواد ۶۱ و ۶۹ ناظر به حالتی است که مال توقیفی فاقد هرگونه سند به نام محکوم‌علیه است و شخص ثالث هنگام توقیف مال حضور دارد که در این حالت، دادورز ضمن درج اظهارات شخص ثالث در صورت‌مجلس، به استناد اماره تصرف وی از توقیف مال خودداری می‌نماید. ولی در حالتی که مال دارای سابقه ثبت به نام محکوم‌علیه است و توقیف می‌گردد و شخص ثالث نسبت به مال بازداشت‌شده ادعای حقی دارد، می‌تواند در قالب مواد ۱۴۶ یا ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، مراتب اعتراض خود را اعلام نماید.^{۳۴} مشابه حکم مقرر در مواد ۶۱ و ۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، در مواد ۶۳ و ۶۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا نیز پیش‌بینی شده است.

در مواردی که شخص ثالث با تبانی محکوم‌علیه به اعتراض ثالث اجرایی اقدام می‌نماید، قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای مقابله با این تبانی راه‌حلی ندارند. اگرچه ممکن است موضوع مشمول ماده ۲ قانون راجع به مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌کنند مصوب ۳ مرداد ۱۳۰۷ باشد، لکن باید در این خصوص چاره‌ای اندیشید تا اعتراض‌های ایدایی ثالث به‌عنوان یکی از رفتارهای ناقض حسن نیت خنثی گردد و ضمانت اجرای آن به پیگیری کیفری محکوم‌له حواله نشود.

۲.۲. نقص مدیریت زمان یا اطلاع‌زایی

مدیریت زمان یکی از وظایف مهم قاضی است و یکی از آثار مهم آن، کاهش تأخیرها در دادرسی [و اجرای حکم] است. تأخیر در ورود به جلسه دادرسی، تجدید وقت رسیدگی به بهانه سازش خارج از محکمه، پرداختن به مقدمات اختلاف و دعوا، تمارض جسمی و حرکتی و ارائه گواهی پزشکی به‌منظور تجدید وقت رسیدگی، اخلال در نظم جلسه دادرسی و غیره، مصادیقی از اتلاف وقت و تنها نمونه‌هایی از رفتارهای خارج از حسن نیت و مغرضانه اصحاب دعوا است.^{۳۵} گاهی خواننده دعوا که از ابتدا خود را دادباخته می‌داند تمام تلاش خود را می‌کند تا ختم دادرسی و صدور حکم و اجرای آن را به تأخیر اندازد. ابتدا با

۳۴. علی مهاجری، دانشنامه اجرای احکام مدنی، ج ۲، تهران: فکرسازان، چ ۱، ۱۳۹۶، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳۵. حسین دهقانی فیروزآبادی، پیشین، ص ۱۷.

عدم تحویل اوراق قضایی و تلاش برای دادرسی غیابی، سپس با واخواهی در واپسین روزهای مهلت واخواهی هم‌زمان با تقدیم دادخواست اعسار از هزینه دادرسی و درنهایت طرح دعاوی واهی اعسار از محکوم‌به، ارائه دلایل واهی و درخواست‌های ایذایی همچون نیابت در استماع شهادت شهود و غیره از دیگر نمونه‌های به تأخیر انداختن دادرسی است. اما در این میان از مهم‌ترین موانع اجرای احکام، کثرت آرای غیابی است. با توجه به اثر تعلیقی واخواهی، خواننده دعوا ارزش دادرسی غیابی را دانسته، طبیعی است علاقه‌ای به حضور در دادگاه و دفاع از خود مقابل دعوی قانونی خواهان نداشته باشد.

از ایرادات مهم وارد به قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ این است که علی‌رغم فعالیت شوراهای حل اختلاف با محوریت قاضی، احکام صادره از شورای حل اختلاف بدون حضور خواننده در شورا [اگرچه با ابلاغ واقعی اخطاریه به خواننده دعوی] همچنان غیابی است و این امر عملاً موجب اطاله دادرسی می‌شود. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۲۹ به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ اعلام می‌نماید که حضور خواننده تنها به منظور دفاع، موجب حضوری شدن رأی می‌شود و چنانچه خواننده در جلسه حاضر شود و بدون دفاع در ماهیت، تنها تقاضای تجدید وقت رسیدگی را بنماید یا درخواست تجدید وقت را به موجب لایحه کتبی به شورا اعلام نماید، رأی از حالت غیابی خارج نمی‌شود. سهولت واخواهی از احکام غیابی حتی پس از تعقیب عملیات اجرایی نیز در این مجموعه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، بنابر قاعده «الغایب علی الحجت»، غایب می‌تواند به محض اطلاع از مفاد رأی اقدام به واخواهی نماید^{۳۶}؛ حتی اگر زمان زیادی از عملیات اجرایی سپری شده باشد. جمع بین حکم ماده ۳۰۶ و تبصره ۱ ذیل آن عملاً این نتیجه را در پی دارد که چنانچه دادنامه به صورت واقعی ابلاغ نشود مهلت واخواهی تا زمانی که به هر نحوی برای محکمه محرز شود که محکوم‌علیه از مفاد دادنامه و رسیدگی غیابی مطلع شده است ادامه دارد و این مدت می‌تواند تا ابلاغ اجرائیه یا حتی جلب و بازداشت شخص محکوم‌علیه نیز ادامه یابد؛ چراکه مهلت واخواهی طبق صدر ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی از تاریخ ابلاغ واقعی است (نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۶۵ به تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۰

۳۶ عباس کریمی، آئین دادرسی مدنی، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ج ۲، ۱۳۸۹)، ص ۱۶۰.

اداره حقوقی قوه قضاییه). این واقعیت تا زمانی که دادخواه قصد تظلم‌خواهی دارد نگران‌کننده نیست؛ مسئله آنجایی است که دادخواه قصد مظلوم‌نمایی و سوءاستفاده از این حق و ایذاء محکوم‌له دارد و هدفش ایجاد اطاله در دادرسی است. متین دفتری در بحثی مشابه درباره سوءاستفاده از حق در مورد هزینه دادرسی نوشته است: «وقتی مراجعه به دادگاه هیچ خرج نداشته باشد مردم اوقات دادگاه را به تظلم‌های ناروا تضييع می‌کنند و برای احقاق حق درباره اشخاصی که واقعاً مظلوم هستند کمتر وقت باقی می‌ماند...»^{۳۷}.

برای مثال، هنگامی که خواننده همراه با دادخواست و خواهی، دادخواست اعسار از هزینه دادرسی را تقدیم می‌کند، دادگاه در وقت مستقل به این ادعا رسیدگی می‌کند. چنانچه اعسار وی مردود شود، این فرصت فراهم است تا خواننده هم‌زمان به اعتراض به این دادنامه، مجدداً دادخواست اعسار از هزینه دادرسی را مطرح نماید. همین روند در خصوص تجدیدنظرخواهی از دادنامه و اخواسته نیز قابل تکرار است. در رویه قضایی حاکم در دادگاه‌ها، برخی نظر به رایگان بودن دعوای تجدیدنظرخواهی از اعسار دارند تا از اطاله دادرسی بیشتر جلوگیری شود و برخی دیگر دعوی اعسار از پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه اعسار را غیرقابل استماع دانسته، در صورت عدم ابطال تمبر، قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر یا با دستور اداری آن را مردود می‌دانند^{۳۸}. یا آنکه در مرحله اجرای حکم پس از برگزاری مزایده، چنانچه امین اموال از تحویل مال توقیفی خودداری نماید، ضمانت اجرای فوری برخورد با این خیانت وجود ندارد. همچنین گاهی با ارزیابی غیرواقعی مال توقیفی از سوی کارشناس (عمدی یا سهوی)، موجبات فروش مال در مزایده فراهم نمی‌شود.

حیل‌های دادرسی وابسته به ذکاوت و هوش [سیاه] اصحاب دعوا است و به آشکال و مصادیق مختلف ظهور پیدا می‌کند. اگرچه تکلیف اصلی قاضی رسیدگی به دعاوی و اختلافات مطروحه نزد وی است، اما یکی دیگر از وظایف قاضی کنترل رفتارهای سوء و فاقد حسن نیت است. از مقررات عقلی نظام فقهی نیز چنین استنباط می‌شود که وظیفه

۳۷. احمد متین دفتری، پیشین، ص ۳۱۳.

۳۸. حسین دهقانی فیروزآبادی، پیشین، ص ۷۰.

قاضی در مقابل تدلیس و تقلب، کنترل و نظارت است؛ لذا ابطال دادخواهی متقلبانه یک تکلیف است.^{۳۹} احترام به حقوق دفاعی خوانده غایب و رعایت جوانب احتیاط فی نفسه خوب و پسندیده است، لکن اتخاذ برخی روش‌ها و تصمیم‌ها در افزایش آرای غیابی مؤثر است.^{۴۰} شایسته است قانون‌گذار ضمن تعیین چارچوب و اصول، اختیار برخورد فوری، قاطع و خردمندانه با این رفتارهای محیلانه را به قضات اجرای احکام اعطا نماید تا عملیات اجرایی با وقفه مواجه نشود.

۳.۲. سوءاستفاده از نقص و خلأ در متون قانونی

محکومان مالی حرفه‌ای که به متون قانونی تسلط زیادی دارند با دور زدن قانون، موانعی بر سر اجرای حکم می‌آفرینند. در اجرای احکام نیز همواره ابهامات و سؤالاتی پیش رو قرار می‌گیرد که پاسخی برای آن در متون قانونی نیست. بنابراین، تدابیری لازم است تا بتوان با پرکردن خلأهای قانونی راه را برای اجرای سریع حکم هموار کرد. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره و به فراخور پاسخ خواهیم داد.

- در خصوص اینکه آیا آزادی محکوم‌علیه مالی بازداشت‌شده منوط به قطعیت حکم اعسار است یا به محض صدور حکم بر پذیرش اعسار یا تقسیط بدهی از حبس آزاد خواهد شد، در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اظهار نظری نشده است، لکن در رویه قضایی موجود آزادی محکوم‌علیه محبوس و اجرای حکم به نحو اقساطی منوط به قطعیت حکم نیست. این رویه موافق با سیاست حبس‌زدایی قوه قضاییه است تا موجبات رهایی فوری محکوم‌علیه از حبس فراهم شود.
- بسیار متیلا به است که در مرحله اجرای حکم و متعاقب تقدیم دادخواست اعسار، محکوم‌علیه به معرفی کفیل یا وثیقه اقدام می‌نماید و پس از رسیدگی، حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر می‌گردد. سؤال پیش رو این است آیا امکان پرداخت اقساط از محل وجه‌الکفاله یا وثیقه وجود دارد یا خیر؟ از آنجایی که طبق تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تعهد وثیقه‌گذار و کفیل

۳۹. همان، ص ۲۲۲.

۴۰. حسن محسنی، پیشین، ص ۴۲.

معرفی محکوم‌علیه به واحد اجرا ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی و تنها در صورت ردّ دعوی اعسار است، بنابراین در صورت پذیرش دعوی اعسار مشارالیه، ولو به صورت نسبی و به نحو اقساطی، تعهد وثیقه‌گذار و کفیل منتفی است. در واقع، صدور حکم به تقسیط محکوم‌به به معنای ردّ دعوی اعسار نیست تا نوبت به تعهدات وثیقه‌گذار و کفیل برسد. اما در رویه قضایی موجود در نظری منصفانه، در حالتی که دادگاه دعوی اعسار محکوم‌علیه را با تقسیط محکوم‌به و تعیین مبلغی به صورت نقد می‌پذیرد، در مورد مبلغ پیش‌قسط امکان برداشت از محل وجه‌الکفاله یا وثیقه با اعمال شرایط یادشده ذیل تبصره ۱ ماده ۳ وجود دارد. بنابراین، چنانچه در قرار کفالت یا وثیقه استیفای اقساط از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله پیش‌بینی نشود، استیفای اقساط از محل تأمین‌های یادشده در تبصره ۱ این ماده امکان‌پذیر نیست. نظریه مشورتی شماره ۱۰۱۲/۷/۹۵ - ۱۳۹۵/۵/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این نظر است. یا آنکه مقام قضایی در قرار قبولی کفالت یا وثیقه، تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار به پرداخت اقساط را شرط و تفهیم نماید. برای واقعی نمودن هرچه بیشتر دعوی اعسار، شایسته است قانون‌گذار در صورت عدم پرداخت به موقع اقساط از سوی محکوم‌علیه، مسئولیت کفیل و وثیقه‌گذار به پرداخت اقساط را بدون تشریفات و تکلفات موجود پیش‌بینی کند.

محکوم‌علیه‌های حیل‌گر و حرفه‌ای در بسیاری موارد از حکم مقرر در تبصره ۱ الحاقی به ماده ۳ قانون یادشده سوءاستفاده کرده، به‌طور مکرر اقدام به تقدیم دادخواست اعسار می‌نمایند و با معرفی کفیل یا وثیقه خود را از قید حبس رها می‌سازند، و در صورت ردّ دعوی اعسار، خود را به اجرای احکام معرفی کرده، مانع ضبط وجه‌الکفاله یا وثیقه می‌شوند و مجدداً دعوی اعسار اقامه، و به تودیع وثیقه و یا معرفی کفیل جدید اقدام می‌نمایند. سؤال مطرح‌شده این است که آیا محکوم‌علیه می‌تواند به ازای هر بار اقامه دعوی اعسار، وثیقه یا کفیل معرفی نماید؟ در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۱۲۸ به تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۵ اداره حقوقی قوه قضاییه به‌درستی آمده است چنانچه دعوی اعسار اولیه محکوم‌علیه با رد یا بطلان دعوا مواجه شود، وضعیت وی از حیث تمکن و عدم تمکن مشخص

- شده، این وضعیت تا زمان اثبات خلاف آن استصحاب می‌شود. بنابراین، اقامه مکرر دعوای اعسار پس از صدور حکم بر بطلان یا ردّ دعوا، مانع حبس محکوم‌علیه نیست؛ مگر آنکه حکم به پذیرش ادعای اعسار صادر شود.
- در مواردی همچون محکومیت به پرداخت دیه یا محکومیت به ردّ مال، ضمن احکام کیفری که اجرای حکم نیازمند صدور اجرائیه نیست، مهلت سی‌روزه مندرج در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از چه تاریخی قابل محاسبه است؟ این نقیصه در مورد گزارش اصلاحی صادره از سوی شورای حل اختلاف نیز وجود دارد، چراکه به حکم تبصره ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، گزارش‌های اصلاحی تنظیم‌شده از سوی شورای حل اختلاف بدون نیاز به صدور اجرائیه و تنها به دستور قاضی شورا و از طریق اجرای احکام شورای حل اختلاف اجرا می‌شود. در رویه قضایی موجود مبدأ محاسبه مهلت سی‌روزه یادشده، تاریخ ابلاغ دستور مقام قضایی به محکوم‌علیه است. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۹۹۵ به تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۹۴ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مفید همین معنا است. همچنین در مواردی که پس از ابلاغ اجرائیه، محکوم‌علیه اقدام به واخواهی می‌نماید، چون اجرای رأی متوقف شده و پس از انجام رسیدگی و صدور حکم قطعی موجبی جهت صدور اجرائیه مجدد و ابلاغ آن وجود ندارد، بنابراین با وحدت ملاک از ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، مبدأ محاسبه موعد یک‌ماهه یادشده از تاریخ ابلاغ رأی قطعی به محکوم‌علیه خواهد بود.
- یکی دیگر از موضوعات مبتلابه در مرحله اجرا، صدور حکم بر تعدیل اقساط است. آیا تعدیل شامل اقساط معوق نیز می‌شود یا تنها ناظر به اقساط آینده است؟ تعدیل به منظور سبک نمودن اقساط در حالت بالا رفتن نرخ تورم و سنگین نمودن اقساط در فرض پایین آمدن نرخ تورم بوده، ناظر به زمان آینده است؛ بنابراین، تعدیل اقساط سررسیدشده خلاف قاعده و نیازمند تصریح در دادنامه است.
- چنانچه مال معرفی شده یا شناسایی شده از محکوم‌علیه در مزایده خریداری نداشته باشد و محکوم‌له نیز حاضر یا قادر به خرید آن نباشد، آیا امکان جلب و حبس محکوم‌علیه وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، دو نظریه با طرف‌داران قابل توجه

وجود دارد. در نظریه اول، حبس محکوم‌علیه فرع بر نداشتن مال است و در صورتی که مالی از محکوم‌علیه شناسایی شود امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود ندارد. نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۹۶/۱۹۱۵ به تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۱ و شماره ۲۴۸۱/۹۳/۷ به تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مبنی بر این دیدگاه است. لکن در نظریه دوم، قانون‌گذار در این ماده از استیفای محکوم‌به از محل مال تعرفه‌شده سخن گفته و این به آن معناست که هر زمان این مهم محقق نشود امکان حبس محکوم‌علیه وجود دارد. چنانچه مال توقیف‌شده تکافوی تمام محکوم‌به را ننماید، حبس محکوم‌علیه نسبت به مازاد بدیهی و جایز است. شایسته است قانون‌گذار در اصلاحات بعدی قوانین به صراحت در این خصوص اظهار نظر نماید.

- همچنین در خصوص بازداشت محکومان مالی موضوع مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، بین حقوق‌دانان و قضات دادگاه‌ها اختلاف است و این اختلاف عقیده در نظریات اداره حقوقی نیز دیده می‌شود. برخی^{۴۱} ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را ناظر به حالتی می‌دانند که محکوم‌علیه به موجب حکم قطعی محکوم به پرداخت مالی باشد، لکن در فرض مطروحه حکم دادگاه ناظر به انجام عمل معین است، نه پرداخت وجه (نظریات مشورتی شماره ۷/۹۳/۸۴۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۴ و ۷/۹۴/۲۴۱۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۳ و ۷/۹۶/۱۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۱ اداره حقوقی قوه قضاییه)، لکن برخی^{۴۲} بازداشت این محکومان مالی را بعید ندانسته و معتقدند با توجه به مقرر ذیل ماده ۴۷ و اعتبار شمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در محکوم‌به نقدی بر هزینه‌های یادشده در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، لذا بازداشت محکوم‌علیه نیز ممکن است (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۵۸ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه).

۴۱. علی مهاجری، دانشنامه اجرای احکام مدنی، ج ۱، (تهران: فکرسازان، چ ۱، ۱۳۹۶)، ص ۲۰۰.
 ۴۲. علی عباس، حیاتی، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: میزان، چ ۴، ۱۳۹۴)، ص ۱۳۷.

در مواردی که قاضی با خلأ یا نقص قانونی مواجه است، ناگزیر از استدلال و کشف موضوع با استناد به منابع معتبر فقهی و اسلامی و فتاوی معتبر و اصول حقوقی است (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی)، لکن در عمل مشاهده می‌شود که در مبحث اجرای احکام مدنی و مالی، قضات با احتیاط بیشتری عمل می‌نمایند تا مبدا استدلال آنها به بازداشت محکوم‌علیه و سلب آزادی وی ختم شود. بنابراین، تفسیر همواره به نفع محکوم‌علیه خواهد بود و این مخالف با حق مسلم محکوم‌له است.

۴.۲. توقف اجرای حکم ناشی از ابهام در حکم دادگاه و اشکال در اجرای حکم

اصل بر لزوم اجرای احکام دادگاه و تأخیرناپذیری آن است و جز در موارد استثنایی و به تجویز قانون، تأخیر یا توقیف یا تعطیلی اجرای حکم غیرقانونی است. ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی یکی از مواد مهم در عملیات اجرایی احکام است که مقرر می‌دارد: «دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجراء نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد؛ مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم‌له دائر به وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء». این اصل در ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تکرار شده است با این مضمون: «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین نموده است». تخلف از این مقرر مستحق مجازات مندرج در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی است.

در تفاوت بین تأخیر، توقیف و تعطیلی اجرای حکم آورده‌اند: توقیف و تأخیر موقتی است و تعطیلی اجرای حکم دائمی^{۴۳}. به جز استثنائاتی که در ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی آمده است، موارد دیگری نیز وجود دارد که عملیات اجرایی را متوقف می‌کند؛ مواردی همچون صدور قرار قبولی دادخواست و خواهی (تبصره ۱ ماده ۳۰۶ قانون آ.د.م)، صدور قرار

۴۳. فریدون نهرینی، *ایستایی اجرای احکام مدنی*، (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲)، ص ۲۱۰.

قبولی دادخواست تجدیدنظرخواهی (ماده ۳۴۷ قانون آ.د.م) و با شرایطی در مورد فرجام‌خواهی (ماده ۳۸۶ قانون آ.د.م)، اعتراض شخص ثالث (ماده ۴۲۴ قانون آ.د.م) و صدور قرار قبولی اعاده دادرسی (ماده ۴۳۷ قانون آ.د.م)، توقیف با ادعای تلف مال از سوی شخص ثالث (ماده ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی) و نیز توقیف اجرای حکم به دلیل حجر یا فوت محکوم‌علیه تا معرفی ورثه (ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی). به موارد پیش‌گفته می‌توان تأخیر اجرای حکم برای رفع اختلاف ناشی از حکم، رفع سهو قلم مندرج در حکم و رفع اشکال در اجرای حکم را نیز اضافه کرد که این موارد برخلاف موارد قبل قابل اجتناب و پیشگیری هستند.

اشکال اجرایی به هر امری اطلاق می‌شود که اجرای حکم را با خلل مواجه کند. به حکم ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی حل اشکالات حادث در جریان اجرای حکم و عملیات اجرا و چگونه عمل کردن مأموران اجرا با دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود^{۴۴}، لکن حل اختلافات راجع به مفاد حکم با دادگاهی است که حکم را صادر نموده است (ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی). بنابراین با مقایسه مواد ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، می‌توان اشکالاتی را که حین اجرای حکم حادث می‌شود به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول اشکالاتی است که از ابهام و اجمال حکم صادره ناشی می‌شود، و دسته دوم اشکالاتی است که از نحوه عمل مأموران اجرا [یا اصحاب پرونده] به‌وجود می‌آید^{۴۵}. ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در حکمی مشابه مقرر نموده است: «رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجرای آن توسط دادستان یا قاضی اجرای احکام به عمل می‌آید».

اگرچه در این مبحث از ابهام در حکم دادگاه به‌عنوان یکی از موانع اجرای احکام مالی یاد کرده‌ایم که در کتاب‌های حقوقی به تفصیل به آن پرداخته شده است، لکن نباید از اهمیت این موضوع غافل شد که گاهی گره اجرای احکام با رفع ابهام از حکم باز می‌شود.

در مواردی ممکن است اشتباه نه از سوی دادگاه و نه از سوی خواهان، بلکه ناشی از

۴۴. سید جلال‌الدین مدنی، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، (تهران: انتشارات پایدار، ج ۱، ۱۳۷۶)، ص ۲۱۷.

۴۵. علی مهاجری، *دانشنامه اجرای احکام مدنی*، ج ۲، (تهران: فکرسازان، ج ۱، ۱۳۹۶)، ص ۱۹۱.

حیله خوانده (مدیون) باشد؛ به این صورت که شخص مدیون هنگام انعقاد قرارداد مالی، اعم از بیع، قرض و ...، خود را غیر از هویت واقعی خودش معرفی می‌کند و طلبکار هنگام اقامه دعوا، دعوی خود را به طرفیت شخصی که مدیون خود را به آن نام معرفی نموده است اقامه می‌کند و خوانده یا در جلسه دادرسی شرکت نکرده، دادرسی به نحو غیابی خاتمه می‌یابد یا در جلسات رسیدگی حاضر شده، دفاعیات خود را نیز در ماهیت مطرح می‌نماید، لکن هنگام اجرای حکم، هویت واقعی خود را افشا نموده، مانع اجرای حکم می‌شود. اگر دایره اجرای احکام عملیات اجرایی را نسبت به شخص مدیون واقعی متوقف نماید، محکوم‌له مستاصل می‌ماند؛ چراکه از سویی از این دادرسی رانده شده است و از سوی دیگر با اقامه دعوی مجدد به طرفیت شخص مدیون با ذکر هویت واقعی نیز راه به جایی نخواهد برد، زیرا مستند دعوی وی سندی است که اگرچه واقعاً منتسب به مدیون است، ولی با نام و هویت واقعی وی نیست. این عمل فاقد وصف مجرمانه است، بنابراین تقدیم شکوائیه با موضوع غصب عنوان یا جعل هویت نیز کارساز نیست (ماده ۵۵۵ به بعد قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵).

اگرچه اقدام واحد اجرای احکام مبنی بر مختومه و بایگانی نمودن پرونده اجرایی به دلیل عدم انطباق محکوم‌علیه یادشده در حکم با شخص مدیون واقعی با ظاهر قانون منطبق است، لکن به دور از رسالت دستگاه قضا است که همانا احقاق حقوق تضییع شده می‌باشد. بنابراین، بهترین راه برای احقاق حق تضییع شده از طلبکار این است که واحد اجرای احکام پرونده را به شعبه صادرکننده حکم ارسال و کسب تکلیف نماید و شعبه یادشده در قالب رفع ابهام از حکم در اجرای ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، واحد اجرای احکام را یاری دهد. اوضاع و احوال موجود در پرونده از جمله حضور مدیون واقعی در جلسه رسیدگی و عدم ایراد توجه دعوا به خود، دفاع در ماهیت دعوا و انکار سند ابرازی خواهان و انتساب آن به خود، استکتاب کارشناس از وی، تجدیدنظرخواهی با هویت واقعی، اقامه دعوی اعسار از محکوم‌به، راهگشای دادگاه در رفع این اختلاف خواهد بود. محاکم باید در نگارش احکام نهایت دقت را اعمال کنند تا اجرای هیچ حکمی به دلیل ابهام و اجمال در رأی با مانع مواجه نشود.

نتیجه

امروزه دو عامل مهم در ارزیابی فرایند اجرای احکام، سرعت و هزینه است و مبنای قضاوت در این خصوص رضایت محکوم‌له است. سوءاستفاده از حق و اعمال حق دادخواهی، همواره یکی از دلایل نارضایتی مردم از رسیدگی قضایی است. افراد سودجو و حرفه‌ای به دلیل تسلط کامل بر قوانین، از ابهامات و خلأهای قانونی سوءاستفاده نموده، با ابزار حیل‌ه سعی در جذب منافع خود دارند و مانع اجرای سریع حکم خواهند شد. معیارهای زیادی در تشخیص سوءاستفاده از حق وجود دارد و همین که قانون‌گذار در ماده ۱۳۲ قانون مدنی سخن از رفع حاجت و دفع ضرر می‌کند، دادرسی از کاوش درباره تمییز قصد واقعی صاحب حق معاف است^{۴۶}. لکن این یگانه راه تشخیص سوءاستفاده از حق نیست و دادرسی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال موجود تشخیص دهد که آیا فعل محکوم‌علیه متعارف بوده یا به‌منظور تأخیر در اجرای حکم است. شخصی شدن تشخیص حیل‌ه در دادرسی و کنترل رفتارهای سوء اگرچه با خطر غرض‌ورزی شخصی همراه است، لکن فواید آن از جمله فوریت اعمال ضمانت اجرا غیرقابل انکار خواهد بود. قاضی در مرحله اجرای حکم با توجه به سابقه، تعدد بدهی محکوم‌علیه، معرفی مال واحد در پرونده‌های متعدد، معرفی اموال غیرقابل فروش، معرفی مجدد مال پس از اتمام مزایده دوم و عدم وجود خریدار، معرفی حافظ اموال با سابقه دخل و تصرف در اموال توقیفی و ... می‌تواند انگیزه محکوم‌علیه در فرار از ادای دین و اطاله‌زایی در امر اجرا را احراز و با آن مقابله نماید.

یکی از بهترین و سریع‌ترین ضمانت‌اجراهای سوء رفتار محکوم‌علیه، محروم شدن از حق است. ابطال دادخواهی متقابلانه و عدم استماع آن، عدم پذیرش مال مستهلک، معرفی شده با انگیزه تأخیر در اجرای حکم، رد دعوی اعسار واهی و اعمال ضمانت اجرای طرح دعاوی واهی و ... یک تکلیف است. اغماض‌های نابجا در تجری افراد مؤثر است و باید تا حد امکان آن را محدود نمود.

از منظر نگارندگان، مبارزه با سوءاستفاده از حق دادرسی و مدیریت قضایی پرونده‌ها

۴۶. ناصر کاتوزیان، الزامات خارج از قرارداد، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶)، ص ۹۵.

مهم‌ترین راه برای حل مشکل اطاله در اجرای احکام مالی است و این مدیریت به دست توانای قاضی رسیدگی‌کننده یا اجراکننده حکم انجام‌شدنی است. بیم مقام قضایی رسیدگی‌کننده از محکومیت‌های انتظامی، مهم‌ترین عامل رسیدگی محتاطانه و صدور دستورات قضایی و آرای است که اگرچه از یک سو از بازداشت محکوم‌علیه مالی توانمند جلوگیری می‌کند، لکن از دیگر آثار آن، تأخیر در اجرای حکم و یا ایجاد اشتغال کاذب برای دادگاه‌ها است.

شایسته است متولیان امر با درنظر گرفتن مصالح دو طرف دعوا به وضع قوانینی مبادرت نمایند که تا حد امکان منفذهای سوءاستفاده از حق را با تمهیدات لازم بسته، در کنار آن رویه قضایی نیز با تفسیرهای عادلانه و منصفانه این سوءاستفاده را به حداقل برساند.

با این تفصیل باید راهی اندیشید تا بتوان در سایه علم قاضی و اصلاح سیستم قضایی سرعت اجرای حکم افزایش یابد و هزینه آن به حداقل برسد و به این منظور موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

– ارتباط مستقیم قوه قضاییه با بانک مرکزی و شورای هماهنگی بانک‌ها و امکان دسترسی قضاوت دادگاه‌ها به عنوان امین به اطلاعات مالی اشخاص، مخصوصاً حساب‌های بانکی به صورت برخط (آنلاین). بهترین راه برای وصول محکوم‌به مالی، اجرای حکم از طریق توقیف حساب بانکی محکومان مالی است، لکن در حال حاضر این پروسه بسیار زمان‌بر است. پس از استعلام موجودی کلیه حساب‌های مالی محکومان (که بسته به تعداد حساب‌های بانکی ممکن است بسیار زمان‌بر باشد) و توقیف آن، طی مکاتبه بعدی امکان برداشت از حساب فراهم می‌شود. همچنین در حالتی ممکن است موجودی حساب محکوم‌علیه در زمان انسداد، غیرکافی باشد، لکن متعاقباً افزایش یابد که به دلیل عدم اطلاع محکوم‌له و واحد اجرای احکام، امکان اجرای حکم فراهم نمی‌شود. شایسته است با نظارت مقامات ذی‌ربط، دسترسی به اطلاعات مالی محکومان مالی به صورت برخط برای قضاوت اجرای احکام فراهم گردد و به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از این دسترسی، ضمن نظارت مقامات ذی‌ربط، از قضاوت معتمد، باسابقه و دارای

- تجربه در این پست حساس بهره گرفته شود.
- اتخاذ تدابیر و سیاست‌های کلی به‌منظور کاهش ورود پرونده به دستگاه قضایی و در نتیجه حصول فراغت در رسیدگی به پرونده‌های واقعی موجود. تشریفات رسیدگی به برخی از دعاوی باید کاهش یابد؛ برای مثال، در مواردی که دادخواست اعسار از محکوم‌به فاقد منضمات لازم از جمله لیست اموال است، دادگاه بی‌نیاز از تعیین وقت رسیدگی، قرار ردّ دادخواست را صادر نماید یا پیش‌بینی معافیت زندانیان محکوم مالی از هزینه دادرسی دعاوی اعسار، اعم از اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از محکوم‌به، با هدف کاهش اطالۀ دادرسی ناشی از رسیدگی به این‌گونه دعاوی.
 - اصلاح نظام نقل و انتقالات و تنظیم سند و الزامی نمودن ثبت رسمی انتقال اموال اعم از منقول و غیرمنقول. قانون‌گذار در صورت ثبت دادخواست اعسار، دادگاه را مکلف می‌نماید راساً و بدون درخواست محکوم‌له، نسبت به شناسایی اموال مدعی اعسار اقدام کند و با این نگاه، شناسایی اموال را می‌توان یکی از ملحقات ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانست، لکن در نظام دادرسی فعلی دسترسی به اطلاعات دقیق مالی اشخاص غیرممکن است. چه بسیار افرادی که از وضعیت مالی بسیار عالی و ایدئالی برخوردارند، اما طی استعمال معمول از مراجع ذی‌ربط، هیچ مالی به نام آنان به ثبت نرسیده، و یا برعکس در مواردی اموالی به نام محکوم‌علیه به ثبت رسیده که متعلق به وی نبوده است و با توقیف اولیه و سپس رفع توقیف با ادعای ثالث، عملیات اجرا دچار وقفه و تأخیر می‌شود.
 - ایجاد محدودیت در طرح دعوی اعسار از محکوم‌به و تعدیل اقساط در برهه زمانی مشخص به‌منظور کاهش ورودی دعاوی واهی اعسار و تعدیل آن.
 - رفع محدودیت‌های تحصیل دلیل در دادرسی مدنی و عدم واگذاری صد درصدی ابتکار عمل در اجرای حکم به محکوم‌له.
 - افزایش هزینه دادرسی در اعتراض ثالث اجرایی می‌تواند عامل بازدارنده‌ای برای طرح دعاوی واهی و جلوگیری از تبانی باشد. در حال حاضر هزینه رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی بیست هزار تومان است.

- قانون‌گذاری صریح و قاطع در مهار رفتارهای محیلانۀ اصحاب پرونده، خاصه خوانده یا محکوم‌علیه در طرح دعاوی واهی اعسار از هزینه دادرسی و امثال آن.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

– کتاب‌ها

۱. بحیری، محمد عبدالوهاب (۱۳۷۶). *حیل‌های شرعی ناسازگار با فقه*، مترجم: صابری، حسین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). *دایره‌المعارف علوم اسلامی (قضایی)*، تهران: گنج دانش
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش
۵. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۴). *اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: میزان
۶. دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۷). *حیله در دادرسی مدنی*، تهران: فکرسازان
۷. ساکت، محمد حسین (۱۳۸۵). *دادکاوی روزنه‌ای به اندیشه نگاری حقوقی*، تهران: سهامی انتشار
۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۰). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: میزان
۹. شوشتری، محمد تقی (۱۳۹۴). *قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی (ع)*، قم: اسماء الزهرا
۱۰. عمید، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). *الزامات خارج از قرارداد*، تهران: دانشگاه تهران
۱۲. کاشانی، محمود (۱۳۵۴). *نظریه تقلب نسبت به قانون (حیل)*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران
۱۳. کریمی، عباس (۱۳۸۹). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد
۱۴. گرامی، حسین و فروغی، محمد (۱۳۹۵). *شرح ماده به ماده قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴*، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه)

۱۵. متین دفتری، احمد (۱۳۸۷). *آئین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد
۱۶. محسنی، حسن (۱۳۹۴). *اجرای موثر رای و آیین اجرای محکومیت مالی*، تهران: شرکت سهامی انتشار
۱۷. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۶). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: پایدار
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *حیله‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح در فقه اسلامی*، قم: مدرسه‌الامام علی ابن ابی‌طالب (ع)
۱۹. مهرا، نسرین (۱۳۹۴). *نظام حقوقی انگلستان*، تهران: میزان
۲۰. موسوی، سید محمد صادق (۱۳۸۲). *مبانی نظری جهل و اشتباه و آثار آن بر اعمال حقوقی*، تهران: امیرکبیر
۲۱. مهاجری، علی (۱۳۹۶). *دانشنامه اجرای احکام مدنی*، تهران: فکر سازان
۲۲. نهرینی، فریدون (۱۳۹۲). *ایستایی اجرای احکام مدنی*، تهران: گنج دانش

– مقاله‌ها

۲۳. اخوان فرد، مسعود، کیخا فرزانه، محمد امین و بدیع صنایع، امین (۱۳۹۲). مقایسه تقلب نسبت به قانون و حیل شرعیه در حقوق خصوصی. *پژوهشنامه حقوق اسلامی*. ۱۴ (۳۸)، ۲۱۲-۱۸۱. Doi: 10.30497/LAW.2014.1569
۲۴. اکبرینه، پروین (۱۳۹۱). منع از سوءاستفاده از حقوق عینی در قانون مدنی. *فقه و مبانی حقوق اسلامی*. ۴ (۱۳ و ۱۲)، ۳۷-۲۴
۲۵. بهشتی، محمد جواد و مردانی، نادر (۱۳۸۱). بررسی تحلیلی اعاده دادرسی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹. *کانون وکلا*. (۱۷۶)، ۱۴۲-۱۲۳
۲۶. حاجی نوری، غلامرضا (۱۳۹۴). بازگشت اعتدال به نظریه سوءاستفاده از حق. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*. ۶ (۱۱)، ۱۶۶-۱۴۳
۲۷. حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۷۷). حیله کیفری و فرق آن با حیله مدنی. *دادرسی*. (۱۱)، ۳۷-۳۰

۲۸. ره‌پیک، سیامک، (۱۳۸۲). منع سوءاستفاده از حق در نظریه‌های حقوقی و مفاهیم قرآنی. *الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)*. (۶۲)، ۶۳-۷۶.

Doi: 10.22067/JFIQH.2020.61016.0

۲۹. سیمائی صراف، حسین و طباطبایی، مهدی، (۱۳۹۴). رویکرد‌های تازه در نظام حقوقی اعسار (نقد نظام حقوقی حاکم با تاکید بر نقد ماده ۱۸ آئین نامه اجرائی). *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*. ۶ (۱۰)، ۲۹-۵۰.

۳۰. محسنی، حسن، (۱۳۹۵). نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی. *پژوهش حقوق خصوصی*. ۴ (۱۵)، ۸۵-۱۰۷.

Doi: 10.22054/jplr.2016.4458

۳۱. یآوری، اسدالله، (۱۳۸۳). حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی (با نگاه به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر). *حقوق اساسی*. ۲ (۲)، ۲۵۷-۲۷۳.

ب) منابع عربی

۳۲. *القرآن الکریم*

۳۳. *نهج البلاغه*

۳۴. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۲۵). *کتاب القضا*، قم: زهیر

۳۵. السنهوری، عبدالرزاق. *الوسیط فی شرح القانون المدني*، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۳۶. بحرانی، یوسف ابن احمد (۱۴۰۵). *حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة*، قم: حوزه قم العلمیه

۳۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن بایوبه قمی (۱۳۶۸). *من لایحضره الفقیه*، قم: صدوق

۳۸. اغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۳۶۲). *مفردات الفاظ القرآن*، تهران: مکتبه المرتضویه

۳۹. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*، قم: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه